

وادار جهان بطور آنکه باعث هدایت ساده لوحان بجهنم ظاهر شد و سرمایه عقیدت اصحاب خلاص گشت خون تمت عالی
 منتج معافه مقصود و مصباح کائنات بپشت علی الخصوص هرگاه چنین صاحب اقبال در کاری دشوار بند و سرچند آرا
 ایل روزگار پیرون باشد بسیار و واقع قضایا و قدر آن کار باسانی را بد از جمله بقضای تمت و الای شان نشانی که تر جان شد
 انلی است کار سا باط با تمام راجه تو در دل و قاپیم خان میر بر و بجز بجزین و بجهی تمام یافت و بر بالای سا باط منازل و
 و کتسا ساخته شد آنحضرت پیش از تمام آن دو شب و یکروز در نماجا بود و توجهات عالی تمام مفرمودند و مجاهدان
 دل بقلعه شایسته دیوار قلعه را بران میکردند و از انجا نب نیز دلیران دلاوریهای نمودند و آنحضرت نفس مقدس دل
 پیکار بسته دادند و قیام می دادند و بر ششمین سطح سا باط جا کرده تماشا می دیدند و در آن شهر آن پیکار می نمودند و در
 دو شب و یکروز این شجاعان بنا به مشغول بکار بودند که خواب و خور پر امون خاطرشان بکشت و طافت نمودند آن
 طاق شده بود تا آنکه پسر دهم پسر دهم سفند زنده آلی بواقی سه شبه است و نهم شعبان آن قلعه فک اسامی
 شد و شرح این ساجده است بجز اولت او که فحما اقبال تواند بود آنست که در شب گذشت که صبح نصرت در پل داشت از نظر
 و جوانب قلعه هجوم آورده جنگ انداختند و چندین بار در دیوار قلعه افتاد و علامت کتت حصار ظاهر شدن گرفت و در کس
 سا باط دلیران صفت شکن از کسک منصور شمس که در بسیاری از دیوار ایتنا و قلعه راوران ساختند و در اوجان فتنه
 و جانستمانی دادند و نصی ارثت گذشت که بود که متحصنان قلعه در سکاف دیوار هجوم آورده کی طرف جان با ذفا میدادند
 کی طرف کرباس می پیوسته و روغن آورده پرمی ساختند که در چن پیدر غایبان تذخوی تشنه داده که از کس که عبور تواند کرد
 درین ایشا نظر اقدس آس که شخصی به هزارینجی در بر که علامت پیرداری با او بود در آن شکاف آساده اتمام می نمود اما
 معلوم نیست که گیت در آن هنگام حضرت شاننشانی بندوق سکه نام که از بند و قنای خاصه است که فیه بجا ب او
 انداختند و شجاعت خان را به سکونت داس فرمودند که من از شادی سبکی دست که در چن دن نخبیری ظهور می بددی می
 که غالباً بندوق من این مرد رسیده باشد خان جهان بعض اشرف رسانید که این مرد ایش مکر را اینجا آمده اتمام
 میکند اگر با ایش بناید ظاهر میشود که از کم گذشت است ساعتی ازین افعه مکده شده بود که جاقی دیوانه خیز آورد که در
 فرجه از مخالفان کسی از مخالفان غایب است و متقارن این حال از درون قلعه از خند جاشن غایب است اینادای پارس
 اعلی در آن باب چنانها میگردند و چه بکوت داس معروض است که این تشنج سرست چه سمیت در بند و ستان
 که چون کاری چنین می در خرمی ارضندل و عود و غمران در خور کتت سر انجام میدهند و اقامت میبخشد و روحها



می سازند و معتمدان سحر شمو

در روز نهم

۳۲۹

۴۱

۱۰۴

۹۷